

بررسی تطبیقی نظریه فضیلت از دیدگاه فلوپین و ملاصدرا

دکتر محمود صیدی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

m.saidiy@yahoo.com

دکتر حسین زمانیه

دانشیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

چکیده

بحث از فضیلت یکی از مهمترین مباحث در حوزه فلسفه اخلاق است. هر چند ریشه بحث فضیلت را باید در فلسفه سقراط جستجو کرد، اما این افلاطون است که برای اولین بار این بحث را به صورت مکتوب در رساله های خویش مطرح می کند. پس از او ارسطو نیز نظریه حد وسط اخلاقی را ارائه نموده است. فلوپین و ملاصدرا به عنوان دو فیلسوف بزرگ الهی در حوزه فلسفه نوافلاطونی و اسلامی، در آثار خویش به این بحث پرداخته اند. هدف مقاله حاضر بررسی و مقایسه دیدگاه این دو فیلسوف برجسته در مورد فضیلت است که برای این منظور از روش تحلیلی - تطبیقی استفاده شده است. نتایج مقاله حاضر به طور خلاصه عبارتند از: الف - از نظر هر دو فیلسوف، فضیلت به دو قسم نظری و عملی تقسیم می شود که غایت فضیلت نظری شبیه به خدا یا ایده ها است و فضایل اصلی در قسمت عملی صرفا یاری رسان انسان در نیل به فضیلت های نظری هستند. ب - در نظر ملاصدرا و فلوپین، فضیلت نظری جایگاه برتر و والاتری از فضیلت عملی دارد ولی به کمال رسیدن در هر دو قسم در سعادت انسان ضروری است. کلیدواژگان: فلوپین، ملاصدرا، فضیلت، خدا، ایده، اخلاق.

اخلاق فضیلت شاخه ای از فلسفه اخلاق است که برخلاف سود گرایی و وظیفه گرایی بر خود فضیلت اخلاقی تأکید دارد نه بر وظیفه اخلاقی یا نتایج حاصل از آن. از این جهت در اخلاق فضیلت، فضایل راهنمای عمل اخلاقی هستند و در مقام عمل نیز تعیین کننده انجام دادن یا ندادن فعلی اخلاقی هستند.^۱

سقراط آغازگر اخلاق فضیلت در تاریخ فلسفه است. او سعی کرد طی مباحثات خویش، ماهیت فضایل اخلاقی و ارزش آنها را مورد بررسی قرار دهد.^۲ از این رو سقراط و افلاطون نخستین فیلسوفی است که تحقیقاتی را در مورد اخلاق فضیلت انجام داده اند.^۳ طبق نظر افلاطون، فضیلت یکی است که همان ایده فضیلت می باشد. ارسطو فضیلت را ملکه نفسانی می داند که طی آن انسان میان دو طرف افراط و تفریط (که هر دو ردیلت هستند)، حالت توسط را انتخاب می کند.^۴

می توان فلوطین را بزرگترین فیلسوف دنیای باستان بعد از افلاطون و ارسطو و به ویژه در حوزه اسکندریه دانست که به عنوان برجسته ترین فیلسوف نوافلاطونی نیز شناخته می شود. او سعی نموده با تلفیق و برقراری سازش میان دیدگاههای افلاطون (ایده فضیلت) و ارسطو (حد و وسط اخلاقی) نظریه منسجمی در مورد فضیلت ارائه دهد.^۵ نظریه فلوطین در این مورد، ارتباط زیادی با دیدگاههای او در متافیزیک و علم النفس دارد. زیرا که در نظر فلوطین حکمت عملی برگرفته از متافیزیک بوده و تابع آن است.^۶ هم چنین فضیلت از ادراکات مختص نفس انسانی بوده^۸ که غایت آن تشبه به ایده هاست.

ملاصدرا یکی بزرگترین فلاسفه اسلامی است که اندیشه های او تأثیر بسیار زیادی بر متفکران پس از او گذارده است. با نظر به اهمیتی که ملاصدرا در اثبات برهانی برخی از مبانی دینی و قرآنی دارد، تلاش در جهت ارائه نظریه ای منسجم از برخی مفاهیم اخلاقی مانند فضیلت از ویژگی های بارز حکمت متعالیه است. ملاصدرا در آثار مختلف خویش به عبارات بسیاری از اثولوجیا استناد می جوید و سعی می نماید که اثبات کند، پیش از او نویسنده این کتاب نیز چنین نظریه ای دارد یا بدان تمایل داشته است. به نظر می رسد که اخلاق فضیلت و مبانی فلسفی آن یکی از مهم ترین مواردی است که میان دیدگاههای فلوطین و ملاصدرا می توان بررسی و تحلیل تطبیقی انجام داد. زیرا که مبانی فلسفی این دو فیلسوف بزرگ شباهت بسیاری در مواردی مانند علّیت، نظام فیض، مثل افلاطونی و... دارد. در پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی میان نظریات فلوطین با ملاصدرا در مورد فضیلت و مبانی فلسفی آن با تأکید بر رویکرد تاریخی (یعنی آغاز مباحث اخلاق فضیلت از افلاطون و ارسطو) پرداخته می شود.

۱. فتحعلی خانی، فلسفه اخلاق، ۱۰.

۲. مک اینتایر، تاریخچه فلسفه اخلاق، ۲۸۷.

۳. خزاعی، اخلاق فضیلت، ۲۰.

۴. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۶۶.

5. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 138.

۶. زندگی شخصی، افکار و نفسیات فلوطین نشان می دهد که او نظریه منسجم اخلاقی به ویژه در حوزه اخلاق فضیلت داشته و این امر در زندگی نامه ای که فرفوربوس برای او نوشته نیز نمایان است (Gerson, 1999, p.315).

7. Song, Euree, The ethics of descent in Plotinus, 44.

۸. فلوطین، التاسوعات، ۱۰۴.

در مورد پیشینه تحقیق حاضر ذکر این نکته لازم است که تا جایی که نگارندگان جستجو نموده اند، تا کنون مقاله ای که به بررسی مقایسه ای فضیلت از دیدگاه ملاصدرا و فلوپین پردازد یافت نشد. اما مقالاتی وجود دارند که موضوع آنها تا حدودی به موضوع مقاله حاضر نزدیک است که از جمله مهمترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمدیه و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان "بررسی تطبیقی پیوند معرفت، فضیلت و خیر در اندیشه افلاطون و ملاصدرا" به مقایسه دیدگاه ملاصدرا و افلاطون در باره فضیلت و نسبت آن با معرفت و خیر در اندیشه این دو فیلسوف پرداخته اند. ایشان در مقاله مذکور قائل به یگانگی معرفت، فضیلت و خیر در اندیشه این دو فیلسوف با محوریت معرفت و احاطه ای مفهومی آن بر فضیلت و خیر هستند؛ این بدان معناست که از نظر ایشان در فلسفه افلاطون و ملاصدرا کسب معرفت، به معنای حصول فضیلت و خیر است.

بهارنژاد (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان "فضیلت از دیدگاه ملاصدرا" به این نکات اشاره می کند که در فلسفه ملاصدرا فضیلت یک بعد الهی پیدا می کند. به این معنا که فضیلت علاوه بر تبیین رابطه بین انسان، جامعه و حکومت منعکس کننده رابطه انسان با خدا نیز می باشد. ایشان معتقدند که دیدگاه ملاصدرا در مورد فضیلت ریشه در مبانی هستی شناختی وی دارد به این معنا که مفهوم فضیلت در اندیشه ملاصدرا مانند مفاهیم دیگری همچون سعادت، کمال و خیر مفهومی وجودی است که به تبع خود وجود، امری مشکک و ذو مراتب است که بالاترین مرتبه آن معرفت و ایمان به خداست.

فضیلت های نظری و عملی

سقراط فضیلت را با معرفت یکی می دانست.^۱ از نظر او متعلق معرفت و هم چنین فضیلت امور ثابت و بدون تغییر یعنی ایده ها هستند. افلاطون همواره هنگام بحث در مورد فضایل اخلاقی، فضیلت فی نفسه را مطرح می کند که جامع همه فضایل است. مثلاً در محاوره لائس، تعریف شجاعت به شجاعت فی نفسه (ایده) منجر می گردد. به بیان دیگر از نظر افلاطون، جهت تعریف هر فضیلتی می بایست در جست و جو ایده فضیلت یا فضیلت فی نفسه بود.^۲

ارسطو فضیلت را ملکه نفسانی می داند که طی آن انسان میان دو طرف افراط و تفریط، حالت و سط را انتخاب می کند.^۳ ملکه بودن نقش اساسی در فضیلت از نظر ارسطو دارد.^۴ زیرا که فضیلت حالتی بالفعل برای نفس انسانی است که صرفاً توسط عادت انجام نمی گیرد بلکه توأم با علم و آگاهی است.^۵ ارسطو فضیلت را به دو نوع عقلی و اخلاقی تقسیم می کند که فضیلت اخلاقی با تکرار

۱. خراسانی، از سقراط تا ارسطو، ۵۶.

۲. یگر، پایدیا، ۷۲۶-۷۲۷.

۳. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۶۶.

۴. پینکافس، از مسأله محوری تا فضیلت گرایی، ۱۹۰.

5. Aristotle, *Nicomachean Ethics*, 8-9.

افعال و ملکه شدن و فضیلت عقلی نیز با تعلیم و تعلّم حاصل می گردد (ارسطو، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۲۲۵).^۱ فضایل اخلاقی نیز مربوط به فعالیت های قوای جسمانی به غیر از عقل هستند که در صورت مطیع عقل بودن این قوا، فضیلت هستند.^۲

فلوطین انسان را دارای دو مرتبه حسی و عقلی می داند که با مرتبه نخست با عالم محسوس مرتبط بوده و دارای ادراکات حسی است و با مرتبه دوم با جهان معقول و عالم ایده ها مرتبط بوده و دارای ادراکات عقلانی می باشد.^۳ از این جهت فلوطین فضیلت را نیز به دو قسم اخلاقی و عقلی تقسیم می نماید:

الف) فضیلت اخلاقی؛ فلوطین این قسم را از جمله کیفیات نفسانی می داند، لذا در نظر او فضیلت هماهنگی میان قوای مختلف نفس ناطقه با یکدیگر و در مقابل رذیلت، نبود یا عدم این هماهنگی است. فضیلت اخلاقی امری موافق طبیعت [و فطرت] انسانی و رذیلت کیفیتی مخالف آن است. با نظر به قوای متعدد داشتن نفس ناطقه، هر یک از آنها فضیلت یا رذیلت مختص خود را دارند.^۴

ب) فضیلت عقلانی؛ با تکامل انسانی در فضایل اخلاقی، نفس انسانی در امور معقول بالفعل می گردد. از این جهت فضیلت عقلانی ملکه نفسانی است که با تفکر و تأمل در امور عقلانی یعنی ایده ها یا عقول حاصل می گردد. بنابراین فضیلت عقلانی، حالتی بالفعل است که نفس در ادراک ایده ها کسب نموده^۵ و تفکر و مراقبه دائم نسبت به ایده ها دارد.^۶

از دیدگاه فلوطین تطهیر و تهذیب نفس انسانی یعنی فضیلت اخلاقی، منجر به زندگی فضیلتمند عقلانی و در نهایت و صول به خدا و ایده ها می گردد.^۷ مثلاً فضایل اجتماعی، میل ها و هیجان های انسان را محدود و معتدل می کنند، او را از پندارهای نادرست رهایی می بخشند، نامحدودی انسان را در امور اخلاقی محدود می نمایند. انسان با تکامل فضایل اخلاقی، متصف به فضایل جهان معقول شده و شبیه آن می گردد. زیرا که فضیلت های انسانی تصویری از فضایل خدا و ایده ها می باشد.^۸ هنگامی که افعال نفس ناطقه در هماهنگی با نظام وجود باشد، نفس ناطقه قابلیت دریافت فیض از عالم عقول و ایده ها یافته و متصف به فضیلت عقلی می گردد.^۹ به ویژه اینکه نفس انسانی از عالم ایده ها و عقول به سوی جهان محسوس نزول نموده و می بایست دوباره به سوی آن عروج نماید.^{۱۰} چنین عروجی با اتصاف به فضیلت اخلاقی ممکن می گردد که طی آن نفس شبیه ایده ها می گردد.^{۱۱}

۱. ارسطو، علم الاخلاق الی نیکوماخوس، ۲۲۵.

۲. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۵۳-۵۴.

3. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 133.

۴. فلوطین، التاسوعات، ۲۴۳.

5. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 5.

6. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 130.

۷. فلوطین می گوید: «عدالت و شجاعت و دانائی و به طور کلی همه فضیلت ها پاک شدن است... ناپاکی با لجن خویشی دارد و از این رو خوکان که تشنه ناپاک است لجن را خوش دارند.» (فلوطین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۷).

۸. فلوطین، دوره آثار، ۶۱-۶۲.

۹. فلوطین، التاسوعات، ۳۷۰.

۱۰. در نظر فلوطین، سعادت با صعود نفس به سوی ایده ها حاصل می گردد و زندگی کامل نفس در واقعیت ابدی نوس نهفته است. فضیلت حقیقی خردمندان آگاهی از کمال حقیقی یعنی عقل و ایده ها و اتصال به آنها است. نفس در این هنگامان شبیه عقل می گردد و شبیه شدن نفس به عقل، مانند تشابه دو تصویر یا موجود جسمانی به یکدیگر نیست. 8. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus.

11. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 5.

وطن اصلی نفس، عالم عقول و ایده ها است که نفس جهت وصول به آنها می بایست از عالم ماده و شرور موجود در آن گذر نماید.^۱ خروج نفس از جهان محسوس با متصف شدن به فضایل مانند عدالت و در نتیجه تشبه به خدا یا ایده ها حاصل می شود. فلوپتین می گوید: «هنگامی شبیه خدا توانیم شد که از روی بینش در راه عدل گام برداریم و با فضیلت زندگی کنیم.»^۲ بنابراین شبیه خدا شدن با گریز از هستی این جهانی حاصل می گردد.^۳

هر چند در نظر فلوپتین فضایل عقلانی و نظری والا تر و برتر از فضایل اخلاقی یا عملی هستند، زیرا آنچه در نظر او در نهایت باعث صعود انسان در مراتب هستی می شود همان فضایل عقلی و کسب معرفت است و فضایل عملی صرفاً کمک کننده در طی این سیر صعودی هستند. ولی نظریه او مبتنی بر انکار فضایل عملی نیست بلکه نقش فضایل اخلاقی در تعالی و تکامل فضایل نظری است. زیرا که فضایل نظری مربوط به عالی ترین قوه نفس یعنی نفس ناطقه می باشد و در دیالکتیک^۴ یعنی عالی ترین بخش فلسفه کاربرد دارند.^۵ لذا فضیلت اخلاقی منجر به تکامل و فعلیت نفس در فلسفه نظری می گردد. فضیلت عقلانی نیز انسان را بر آن می دارد که مطابق آن اعمال و افعال نیک انجام دهد.^۶ در نهایت می توان نتیجه گیری کرد که فضیلت در نظر فلوپتین، تکامل نفس در جهت فضایل نظری و عملی می باشد.^۷

دیدگاه ملاصدرا در این زمینه را این گونه می توان دسته بندی نموده و با نظریات فلوپتین در این زمینه تطبیق داد:

الف) تقسیم فضایل به دو قسمت نظری و عملی: ملاصدرا با پیروی از ارسطو و فلوپتین به دنبال تقسیم حکمت به نظری و عملی، فضایل را نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کند که فضایل عملی در محدوده حکمت عملی و ادراکات عقل عملی می باشند و فضایل نظری نیز در حوزه ادراکات عقل نظری هستند.^۸

ب) پذیرش دیدگاه ارسطو در مورد حد وسط اخلاقی: ملاصدرا در اخلاق فضیلت رعایت توسط میان دو طرف افراط و تفریط را ضروری می داند که این امر به معنای عدالت میان دو طرف متضاد می باشد. رعایت عدالت مانند تعادل برقرار نمودن میان دو کفه ترازو می باشد^۹ که به وسیله آن فرد به کمال عدالت اخلاقی نزدیک می شود. ملاصدرا در این قسمت دیدگاه ارسطو را می پذیرد. هر چند در حکمت عملی و فضایل آن، ملاصدرا رعایت قوانین شرعی و حدود آنرا ملاک رفتار اخلاقی می داند. بدین بیان که رعایت آنها را برای نیل به کمال اخلاقی و فضیلت ضروری می داند. در مقابل رعایت نکردن قواعد شرعی در این زمینه منجر به دور شدن از فضیلت می

۱. به نظر می رسد این گونه عبارات متأثر از نظریه فلوپتین در مورد قدیم بودن ارواح و تناسخ آنها می باشد که بررسی این مسأله پژوهش مستقلی می طلبد.

۲. فلوپتین، دوره آثار، ۱۵۹.

۳. فلوپتین، دوره آثار، ۶۲.

۴. فیلسوف با استفاده از روش دیالکتیک، ریاضی و یا هنری می تواند به زیبایی و لذا فضیلت مطلق صعود نماید. در واقع در صعود نفس به سوی جهان معقول و ایده ها، فضیلت بزرگترین یاری رساننده به اوست Gal Ota, Plotinus on Beauty: Beauty as Illuminated Unity in Multiplicity, Leiden, Boston, 28.

5. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 140.

6. Song, Euree, The ethics of descent in Plotinus, 44.

7. Song, Euree, The ethics of descent in Plotinus, 43.

۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۶۶۵.

۹. ملاصدرا، تفسیر قرآن، ۱۷۷/۳.

باشد.^۱ از این نظر، ملاک رعایت حد وسط اخلاقی یا عدالت، قواعد فقهی و شرعی می باشد. مسلماً چنین دیدگاهی در فلسفه ارسطو و فلوطین سابقه ای ندارد. دیگر اینکه در نظر ملاصدرا رعایت حد وسط در امور اخلاقی موجب نزدیکی و تشبه او به خداوند و ارباب انواع می گردد. از این جهت دیدگاه ارسطو در مورد لزوم رعایت حد وسط و دیدگاه فلوطین در مورد ملاک فضیلت های اخلاقی از جهت شبیه خدا یا ایده ها شدن تناقضی نداشته و به گونه ای تحلیل فلسفی یک واقعیت از جهات مختلف هستند.

نکته مهم دیگر در نظر ملاصدرا رعایت حد وسط در مورد فضیلت عملی و اخلاق مبتنی بر آن است. تا اینکه شخص دچار افراط یا تفریط در انجام افعال اخلاقی نگردد. ولی رعایت حد وسط در فضیلت نظری هیچ لزومی ندارد بلکه شخص هر چه فضایل نظری بیشتری اکتساب نماید، بهتر و والاتر است.^۲ طرف تفریط فضایل نظری، نادانی یا کودنی می باشد که به هیچ وجه پسندیده نیست.

ج) لزوم رعایت فضایل حکمت عملی در جهت اتصاف به فضایل نظری: در نظر ملاصدرا، ادراکات و فضایل عقل نظری، بالاترین کمال انسانی و غایت او می باشد. با رعایت عدالت و حد وسط در فضایل اخلاقی، انسان از عالم اضداد، ظلمات و شهوات خلاصی می یابد. رعایت عدالت در فضیلت عملی منجر به وصول به فضیلت نظری نیز می گردد.^۳ به بیان دیگر فضیلت عملی یاری رسان شخص در وصول به فضیلت نظری است. رعایت عدالت منجر به انقطاع انسان از عالم جسمانی و لوازم آن بوده و به مشاهده ارباب انواع منجر می شود. نفس انسانی تا هنگامی که به بدن تعلق دارد، در فضیلت های کمالی بالقوه است ولی هنگامی که قطع تعلق از بدن مادی پیدا می کند، بالفعل شده، به فضیلت کامل رسیده و به شهود ارباب انواع واصل می گردد.^۴ بنابراین ملاصدرا در این قسمت یعنی لزوم رعایت فضایل اخلاقی در جهت وصول به فضایل نظری، با فلوطین هم عقیده است.

د) فرد کامل در فضایل عملی و نظری: شخص با فضیلت کامل کسی است که در فضایل نظری و عملی هر دو به فعلیت رسیده باشد. زیرا که نفس ناطقه با استعمال و به کارگیری قوای جسمانی به فضایل نظری و عقلانی دست می یابد.^۵ هنگامی که نفس ناطقه به بالاترین مرتبه رعایت توسط در انجام فضایل اخلاقی برسد، واجد بیشترین کمال و فضیلت اخلاقی شده است.^۶ در صورتی که فردی فاقد فضیلت های عملی باشد، یقیناً فاقد فضیلت های علمی و نظری نیز می باشد. بنابراین کامل ترین فرد اخلاقی در نظر ملاصدرا کسی است که در فضایل عملی و نظری به کمال رسیده باشد.

ه) غایت فضیلت نظری: فلوطین غایت فضایل نظری را شبیه شدن به ایده ها می دانست. ملاصدرا از یک سوی غایت ادراکات و فلسفه نظری را ادراک کلی و مفهومی نظام وجود می داند به گونه ای که انسان عالمی ذهنی، شبیه عالم عینی و نظام وجود گردد.^۷ عبارات فلوطین در مورد شبیه خدا و ایده ها شدن انسان با فضیلت، شباهت بسیاری با تعریف ملاصدرا از حکمت و فلسفه دارد که طی آن انسانی عالمی عقلانی مشابه عالم خارجی می گردد.^۸ در این هنگام انسان در عالم بودن نسبت به نظام وجود شبیه خداوند و مثل

۱. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ۸۱.

۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۶۶۴.

۳. ملاصدرا، تفسیر قرآن، ۱۷۷/۳.

۴. ملاصدرا، المبدأ والمعاد، ۱۸۶.

۵. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، ۱۴۲.

۶. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، ۳۸۹.

۷. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۴۶۹.

۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۲۶۹.

افلاطونی به قدر سعه وجودی خویش می گردد. از سوی دیگر ملاصدرا ادراک کلیات را به مشاهده حضوری ارباب انواع می داند.^۱ هم چنین در نظر او، معلول وجود رابط نسبت علت می باشد. به بیان دیگر نفس انسانی سایه یا تصویری از ارباب انواع می باشد.^۲ چنین دیدگاهی کاملاً با نظریه فلوطین تطبیق می یابد که طی آن فلوطین وصول به فضیلت را با شبیه ایده ها یا خدا شدن می داند. با این تفاوت که ملاصدرا تحلیل فلسفی بیشتری در این زمینه ارائه نموده و از وجوه مختلف آنرا برهانی کرده است.

فضیلت های اصلی

پیش از فلوطین، افلاطون نفس ناطقه را دارای سه قوه عقل، غضب و شهوت می دانست. فضیلت عقل در اتصاف به حکمت بوده و از طریق شناخت خیر به دست می آید (نوظهور و سیروس، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). فضیلت غضب در اتصاف به شجاعت بوده و فضیلت شهوت نیز در انقیاد به عقل و معارضه نکردن با آن است. فضیلت چهارم در نظر افلاطون، عدالت می باشد که بدان وسیله عقل تناسب میان اراده و میل برقرار نماید. در نتیجه شجاعت و خویشتن داری بر میل و اراده حکومت می نماید.^۳ در نظر ارسطو نیز فضیلت در رعایت حد وسط میان هر یک از این امور اخلاقی است.

فلوطین تحت تأثیر افلاطون چهار فضیلت اصلی را مطرح می کند ولی تحلیل خاص خویش را از هر یک از آنها ارائه می دهد. هدف او در این زمینه ارائه طرحی صعودی از فضایل انسانی در جنبه های مختلف زندگی مادی او به سوی ایده ها و فضیلت اصلی است؛^۴ که در این زمینه به زندگی مدنی، تهذیب نفس در ارتباط با بدن، تفکر نفس نسبت به زیبایی های عالم عقول و ایده ها تمرکز می نماید. عبارات فلوطین در تاسوعات در مورد چهار فضیلت اصلی نظاممند و منسجم نیست (Stamatellos, 2018, p.6)،^۵ ولی نظریه او در این زمینه را می توان چنین دسته بندی نمود:

شجاعت: در زندگی مدنی، شجاعت با عواطف نفس سروکار دارد. در فرآیند تهذیب نفس، شجاعت با بی باکی نفس در خروج از بدن مشخص می شود. به هنگام مراقبه و تفکر نفس در مورد ایده ها، شجاعت فضیلتی است که نفس انسانی را از عواطف فروتر به مرتبه معقول و والای نفس سوق می دهد. در این هنگام نفس، به مرتبه ایده ها واصل شده، با آنها متحد گشته و مستغنی بالذات می گردد.^۶ خویشتن داری: هماهنگی میان عواطف با مرتبه عقلانی نفس، اساس خویشتن داری به عنوان یک فضیلت مدنی است. در سطح تهذیب و تطهیر، خویشتن داری به معنای شریک نبودن نفس در تجربه بدنی است ولی در زمینه تفکر و مراقبه، به معنای صعود نفس به سوی عقول و ایده هاست.^۷

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ۳۰۳/۱.

۲. ملاصدرا در موارد متعددی به سایه بودن معلول نسبت به علت تصریح می نماید: «...لأن وجود المعلول ناش من وجود العلة فكل ما في الكون ظل لما في العالم العقلي وكل صورة معقولة هي على مثال ما في الحضرة الإلهية...» ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ۴۲.

۳. افلاطون، دوره آثار، ۴۴۲/۱.

4. Smith, 'The Significance of Practical Ethics for Plotinus' in Traditions of Platonism, 227.

5. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 6.

6. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 6.

7. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 6.

عدالت: در زندگی مدنی، عدالت به معنای فضیلتی است که میان قوای گوناگون نفس در تدبیر بدن و قوای جسمانی هماهنگی برقرار می‌کند. از جهت تهذیب و مراقبه نفس، عدالت به معنی انقیاد به حکم عقل و مخالفت نکردن با آن است. بنابراین در سطح معقول محض، عدالت مستلزم فعالیت صحیح نفس در تفکر و مراقبه، فراتر از هر گونه کثرت بدنی و قوای جسمانی آن است.^۱ فلوپین می‌گوید: «عدالت پرداختن به کار خود است و متعلق به چیزی است که دارای اجزاء متعدد است مثلاً نفس آدمی با قوای متعددش... عدالت را ستین و ضعی است که موجود یگانه در برابر خود دارد. برای نفس انسانی نیز عدالت والاترین فعالیت آن است در آن حال که روی در عقل دارد.»^۲

حکمت: حکمت به عنوان یک فضیلت مدنی، مربوط به عقل نظری نفس است که طی آن نفس بدون بدن و ادراکات آن، افعال خویش را انجام می‌دهد. در انسان متفکر، حکمت عملی و نظری متضمن تدبیر در معقولات یعنی عقول و ایده هاست. عقلی که دارای اکثر یا همه فضایل است، ظهور نفس و صورت آن است که فعالیت اصلی آن تفکر در مورد حقیقت وجود می‌باشد.^۳ در نظر فلوپین این چهار فضیلت اصلی مراتب تشکیکی (از ضعف به شدت) بدین ترتیب دارند: حکمت عملی (شجاعت)، تهذیب نفس در ارتباط با بدن (خویشتر داری)، مراقبه نفس نسبت به ایده‌ها و عقول (عدالت) و در نهایت وصول به مرتبه عقول و ایده‌ها (حکمت). فلوپین معتقد است که فضایل با ترتیب یاد شده به عروج معرفتی و تعالی نظری نفس به وصول به مرتبه ایده‌ها و شبیه شدن به آنها می‌انجامد.^۴

ملاصدرا چهار فضیلت اصلی را شجاعت، غضب، شهوت و عقل می‌داند که در نظر او فضیلت عدالت به معنای برقرار نمودن تعادل و رعایت حد و وسط در ادراکات امور چهارگانه است.^۵ چهار فضیلت بیان شده اصول فضایل اخلاقی هستند که سایر فضایل اخلاقی زیر مجموعه آنها می‌باشند. با رعایت عدالت در ادراکات آنها، اخلاق انسانی با فضیلت می‌گردد.^۶ قوت فضیلت عقل در ادراک تفاوت میان صدق و کذب قضایا، حق و باطل در اعتقادات و بین زیبا و قبیح در اعمال می‌باشد. کسی که در این قوه به فضیلت کامل دست یابد، به مقام حکمت واصل می‌گردد.^۷ اعتدال فضیلت در قوای غضب و شهوت عمل نمودن بر طبق علم و حکمت می‌باشد. از این جهت عدالت قوه غضب، شجاعت می‌باشد که طرف افراط و تفریط آن، ترسوئی و تهور است. عدالت شهوت نیز عفت و پاک دامن است که طرف افراط و تفریط آن، شره و خمودگی می‌باشد.

هر چند ملاصدرا مانند ارسطو رعایت حد و وسط را جهت وصول به عدالت در اخلاقیات ضروری می‌داند ولی در نظر او وصول به عدالت منجر به کمال فضیلت نظری و نهایتاً شهود ارباب انواع می‌گردد. بدین نظر ملاصدرا به گونه‌ای میان نظریه ارسطو و فلوپین در این زمینه هماهنگی برقرار می‌سازد. زیرا که رعایت حد و وسط، منجر به کمال فضیلت نظری و شبیه ارباب انواع شدن می‌گردد. وصول

1. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 7.

۲. فلوپین فضیلت را رکن اساسی عدالت می‌داند و می‌گوید: «فضیلت برای عدالت مانند ردیلت برای ظلم است. فلوپین، التاسوعات، ۲۲۴.

۳. فلوپین، دوره آثار، ۶۶.

4. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 7.

5. Stamatellos, Virtue and Hexis in Plotinus, 139.

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۸۸/۹.

۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۸۹/۹.

۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۸۹/۹.

به عدالت در حکمت عملی و فضایل اخلاقی یاری رساننده انسان در جهت تکامل فضیلت نظری و رسیدن به مرتبه عقل مستفاد یعنی اتصال به موجودات مجرد عقلی و مشاهده آنها می باشد.^۱

در نظر ملاصدرا، فضیلت از معانی وجودی است و به دلیل تشکیکی بودن وجود، فضیلت نیز مفهومی متواطی نبوده بلکه مشکک است.^۲ بر این اساس واجب الوجود بالاترین مرتبه فضیلت را دارد^۳ و پس از او سایر موجودات به نسبت مراتب تشکیکی وجود، مراتب فضیلت را واجد هستند.^۴ هم چنین به دلیل برتری فضیلت عقل بر سایر فضائل، متعلقات و ادراکات آن یعنی حکمت و فلسفه نیز فضیلت بیشتری بر سایر علوم دارد. در میان اقسام یا انواع فلسفه نیز مابعدالطبیعه شریف تر از سایر اقسام است.^۵ در هر حال، فضیلت نظری و قوه ادراک کننده آن یعنی عقل بر سایر فضایل یعنی فضیلت های اخلاقی شرافت دارد. فلوطین نیز دیالکتیک (فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه) را بالاترین بخش فلسفه می داند که حوزه شناختی آن صرفاً در محدوده عقل نظری قرار دارد.

نتیجه اینکه ملا صدرا مانند فلوطین فضیلت را دارای مراتب تشکیکی می داند. ولی در نظر ملا صدرا تشکیکی بودن فضیلت به دلیل تشکیکی بودن وجود است که نتیجه چنین دیدگاهی برتری فضیلت عقل بر سایر فضایل عملی است. ولی در نظر فلوطین، ملاک تشکیکی بودن فضائل را باید در تأثیر هر یک از این فضایل در وصول به مرتبه فضیلت نظری یعنی تشبه به ایده ها، جستجو کرد. از این جهت، دیدگاه های فلوطین و ملاصدرا در این زمینه قابل تطبیق است. زیرا که شدت و شرافت وجودی نفس ناطقه سبب نزدیک شدن به مرتبه تجرد و ارباب انواع می گردد و همانگونه که اشاره شد در نظر فلوطین شرافت عقل نظری ریشه در ادراک کلیات و وصول به مرتبه شهود عقول مجرد یا مثل افلاطونی دارد.

رابطه فضیلت های انسانی با ایده ها

بیان گردید که فضایل اصلی در جهان معقول وجود دارند و فضایل نفس انسانی، تصویر یا سایه ای از فضایل ایده ها و خدا هستند. سؤال این است که میان فضایل نفس انسانی با فضایل جهان معقول چه تشابهی وجود دارد؟ یا به بیان دیگر چه رابطه ای میان فضایل انسانی با فضایل عالم معقول هست؟

در نظر فلوطین تشابه بر دو نوع است:

الف. شباهت دو چیز از جهت ماهیت و طبیعت؛ در این هنگام دو امر متشابه از اصلی واحد نشأت گرفته اند که از جهات بسیاری مشابه هم هستند.^۶ یقیناً ارتباط میان فضایل انسانی با فضایل معقول از این قسم نیست. زیرا که فضایل انسانی معلول فضایل ایده ها و خدا هستند و رابطه این دو در کنار هم یا نشأت گرفتن از علتی واحد نیست. به بیان دیگر فضایل انسانی در طول فضایل ایده ها قرار دارد نه در عرض آنها.

۱. ملاصدرا، شرح الهدایه اللائیه، ۳۲۶.

۲. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۷۴/۱.

۳. ملاصدرا، سه رساله فلسفی، ۲۱۶.

۴. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۰۵/۲.

۵. ملاصدرا، تعلیقات الهیات شفاء، ۱۴.

۶. فلوطین، دوره آثار، ۶۱.

ب. شباهت فرع به اصل خویش؛ فرع به دلیل اینکه پس از اصل و بعد از آن به وجود آمده، مشابه آن است. ولی اصل به فرع شبیه نیست.^۱ به دلیل اینکه ایده ها علت انسانها هستند و فضایل انسانی معلول فضایل ایده ها می باشد، رابطه این دو، رابطه اصل با فرع (علت با معلول) می باشد.^۲ زیرا که فضایل انسانی تصویر و سایه ای از فضایل ایده ها هستند. فلوطین می گوید: « شباهت به خدایان شباهت تصویر به سرمشق تصویر است.»^۳

۱ اصطلاح تصویر در فلسفه فلوطین را می توان با وجود رابط در حکمت متعالیه تطبیق داد. زیرا که یکی از معانی صورت در نظر ملاصدرا، به معنای ظهور و تجلی می باشد که همان وجود رابط در حکمت متعالیه است. بنابراین تصویر بودن فضیلت های انسانی در نظر فلوطین با وجود رابط بودن آنها نسبت به ارباب انواع در نظر ملاصدرا تطبیق می یابد. همه فضیلت های ارباب انواع و سایر مجردات نیز معلول و ظهور فضیلت های واجب الوجود می باشد. ملاصدرا می گوید: «همه زیباییها و فضیلت های جسمانی ظهور فضیلت های نفس ناطقه انسانی است. هم چنین فضیلت های نفس ناطقه نیز معلول فضیلت های ارباب انواع می باشد...».^۴ هم چنین همه فضیلت های ارباب انواع و سایر موجودات مجرد ظل و سایه ای از فضیلت های واجب الوجود می باشد.^۵ در نتیجه همه فضیلت های موجودات معلول فضیلت های واجب الوجود است. در نتیجه شباهت فضیلت های انسانی به فضایل ایده ها و رابطه این دو، نسبت معلول به علت می باشد که طی آن فرع شبیه اصل وجودی خویش می باشد.

چگونگی انصاف خدا و ایده ها به فضیلت

خداوند دارای بالاترین مراتب فضیلت می باشد و علت تمامی فضایل مادون است، بنابراین فضیلت از جانب او به تمامی موجودات مادون افاضه می گردد و همگی معلول او هستند.^۶ با نظر به اینکه فضیلت شبیه شدن به خداست، خدا می بایست دارای همان فضایی باشد که انسانها نیز دارند. از این رو خدا دارای همه فضایل به نحو کامل و تمام می باشد. ولی این مسأله در مورد برخی از فضایل مشکل اساسی دارد. مثلاً چگونه می توان خدا را شجاع یا خویشتن دار نامید؟ زیرا که بیرون از خدا چیزی نیست تا اینکه برای او ترس آور باشد یا میل به چیزهای مختلف ندارد تا اینکه تمایل خویش را نسبت به برخی از آنها کنترل کند^۷ و میان تمایلات گوناگون با قوه عقل هماهنگی برقرار نماید. هم چنین خدا متصف به فضایل اجتماعی نیز نمی گردد.^۸ مثلاً دانائی مختص موجود متفکر است که انسان قبل از دانا شدن به موضوعی، نسبت به آن جاهل است. عدالت نیز حاصل هماهنگی قوا و نیروهای مختلف جهت انجام وظیفه

۱. فلوطین، دوره آثار، ۶۱.

۲. فلوطین، اثولوجیا، ۱۰۸.

۳. فلوطین، دوره آثار، ۶۷.

۴. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۷۹/۲.

۵. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۳۹.

۶. فلوطین، اثولوجیا، ۱۰۸.

۷. فلوطین، دوره آثار، ۵۹.

۸. فضایل اجتماعی اصول و قواعدی هستند که به انسانها در نظم و نسق بخشیدن به زندگی دنیوی کمک می کنند. آنها محدوده امیال و شهوات انسانی را مشخص می کنند.

مختص هر یک می باشد. ولی خداوند نیروهای گوناگون ندارد تا اینکه متصف به فضیلت عدالت گردد.^۱ نتیجه اینکه با وجود علیت داشتن و واجد تمامی فضایل بودن خداوند یا ایده ها، اتصاف آنها به برخی از فضایل که مختص موجود مادی است، به دلیل مجرد بودن آنها امکان ندارد. یا به تعبیر دیگر با نظر به اینکه انسان فضیلتمند شبیه خدا می گردد، سؤال این است که با نظر به فقدان فضایل انسانی بودن خدا و ایده ها، انسان چگونه به واسطه فضیلت شبیه خدا یا ایده ها می گردد؟

پاسخی که فلوطین به این مسأله می دهد، اقناع کننده نیست و مقصود او نیز کاملاً مشخص نمی باشد. پاسخ فلوطین را چنین می توان تقریر نمود: ممکن است که چیزی به علت حضور گرمی گرم شود ولی خود شیء گرما دهنده، گرم نباشد. از این رو نفس به واسطه ایده ها متصف به فضایی می گردد که ایده ها فاقد آنها هستند.^۲ فلوطین خود متوجه می گردد که این مثال صحیحی نیست. زیرا که آتش ذاتاً گرم است و اشیاء دیگر را گرم می نماید. بنابراین فضایل نیز ذاتی ایده ها هستند و بدین جهت به انسانها نیز اعطاء فضیلت می کنند. در نتیجه اشکال بی پاسخ می ماند. به ویژه اینکه چنین توضیحی بیان دیگری از اشکال گفته شده مبنی بر فقدان برخی از فضایل در خدا و ایده هاست.

در نهایت فلوطین بیان می دارد: «اگر آنچه نفس از آن بهره ور است عین همان منبعی بود که نفس از آن می آید، آن ایراد به جا بود.»^۳ او ادامه می دهد: «همین مختصر کافی است برای نشان دادن اینکه شبیه شدن ما به آن منبع به یاری فضیلت مستلزم آن نیست که در آنجا هم فضیلت باشد.»^۴ در نظر فلوطین نفس انسانی معلول ایده می باشد و لذا از آن فیض برده و بهره ور است. در نتیجه ادعای تمایز میان علت فیض بخش (بهره وری) با علت وجود بخش، صحیح نیست و با مبانی خود فلوطین نیز سازگار نمی باشد.

در نظر ملاصدرا نیز واجب الوجود واجد تمامی کمالات و فضیلت های موجودات ممکن می باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۸).^۵ زیرا که علت واجد تمامی فضایل و کمالات معلول به گونه شدت و بساطت هست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۱۶).^۶ به دلیل نسبت علیت، واجب الوجود افاضه کننده تمامی فضایل به موجودات ممکن می باشد.^۷ ولی مسأله این است که ملاصدرا چه پاسخی از مسأله مطرح شده توسط فلوطین می دهد؟ با نظر به اینکه واجب الوجود و ارباب انواع واجد تمامی کمالات مادون به گونه وحدت و بساطت می باشند و واجب نقائص و امور عدمی آنها نیستند. ملاصدرا می گوید: «موجود بسیط واجد تمامی کمالات وجودی موجودات بجز نقائص و امور عدمی آنها هست. واجب الوجود بسیط الحقیقه می باشد. بنابراین دارای تمامی کمالات مادون به نحو بساطت و فاقد نقائص و امور عدمی آنهاست.»^۸

از این نظر واجب الوجود یا ارباب انواع، متصف به فضیلت های اجتماعی مانند شجاعت نمی گردند. زیرا که شجاعت مختص موجود مادی است که امکان اتصاف به ترسوئی را نیز دارد. ولی خداوند یا ارباب انواع به دلیل مادی نبودن و مجرد بودن، متصف به

۱. فلوطین، دوره آثار، ۶۰.

۲. فلوطین، دوره آثار، ۶۰.

۳. فلوطین، دوره آثار، ۶۰.

۴. فلوطین، دوره آثار، ۶۰.

۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۳۸.

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱۱۶/۶.

۷. ملاصدرا، شرح الهدایه الاثیری، ۴۰۵.

۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱۱۰/۶.

فضیلت های مختص موجودات مادی نمی گردند. فضیلت هائی مانند شجاعت در این گونه موجودات را می توان به معنای شدت وجودی و بساطت آن تحلیل نمود که طی این گونه موجودات متصف به صفاتی مانند اراده، قهار بودن و... می گردند.

نتیجه گیری

فلوطین و ملا صدرا وارثین دو فیلسوف بزرگ یعنی افلاطون و ارسطو در مورد اخلاق فضیلت هستند. افلاطون در تاریخ فلسفه نخستین فیلسوفی است که به بررسی فلسفی اخلاق فضیلت پرداخته و نظریه فضیلت فی نفسه یا ایده فضیلت را جهت ارائه معیاری ثابت در مورد اخلاقی ارائه نموده است. ارسطو نظریه حد وسط را جهت رعایت فضیلت در انجام افعال اخلاقی ارائه نموده است. فلوطین نخست با پیروی از ارسطو، فضیلت را به دو قسم عملی و نظری تقسیم می کند که غایت فضیلت نظری در وصول به مرتبه ایده ها و شبیه ایده یا خدا شدن است. ولی او نظریه حد وسط اخلاقی مورد نظر ارسطو را نمی پذیرد و لذا در نظر فلوطین، ملاک انجام رفتار اخلاقی و عدالت در آن، میزان نزدیک نمودن یا دور کردن از غایت فضیلت نظری یعنی شبیه ایده ها شدن است. فلوطین خدا و ایده ها را علت تمامی فضایل اخلاقی انسان می داند ولی چگونگی اتصاف خدا به برخی از فضیلت ها در نظر او ابهام دارد. ملا صدرا نظریه حد وسط اخلاقی ارسطو را می پذیرد ولی در نظر او رعایت حد وسط اخلاقی موجب تقرب و نزدیکی به ارباب انواع و شبیه شدن به آنها می گردد. از این جهت ملا صدرا میان دیدگاه ارسطو و فلوطین در این زمینه هماهنگی برقرار می کند. ملا صدرا اتصاف خدا یا مثل افلاطونی به ایده ها را به گونه وحدت و بساطت می داند به گونه ای که منجر به کثرت در ذات موجودات مجرد نگردد. زیرا که خدا و ارباب انواع فاقد نقائص و محدودیت های موجودات مادی هستند. از این جهت ابهام موجود در فلسفه فلوطین یعنی چگونگی اتصاف خداوند به فضیلت های انسانی برطرف می گردد.

فهرست منابع

- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: نشر نو، ۱۳۷۸
- ارسطو، علم الاخلاق الی نیکوماخوس، ترجمه بارتلمی سانتهلیر، قاهره: دار صادر، ۱۳۴۳
- بهار نژاد، زکریا، فضیلت از دیدگاه ملا صدرا، خردنامه صدرا، شماره ۷۴، ۴۲-۲۳، ۱۳۹۲
- افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی: تهران، ۱۳۹۸
- فلوطین، دوره آثار فلوطین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۶
- فلوطین، التاسوعات، مترجم فرید جبر، بیروت: مکتبه ناشرون، ۱۹۹۷
- ____، اثولوجیا، تصحیح عبدالرحمان بدوی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۳
- مک اینتایر، السدیر، اخلاق فضیلت مدار، ترجمه حمید شهریاری، مجله نقد و نظر، شماره ۱۳-۱۴، ص ۲۸۶-۲۹۹، ۱۳۷۷
- خزاعی، زهرا، اخلاق فضیلت، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹.
- خراسانی، شرف الدین، از سقراط تا ارسطو، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.

پینکافس، ادموند، از مسأله محوری تا فضیلت گرایی، ترجمه سید حمید رضا حسنی و مهدی علی پور، قم: دفتر نشر معارف،

۱۳۸۲

فتحعلی خانی، محمد، فلسفه اخلاق، قم: جامعه الصطفی، ۱۳۷۷

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، دار إحياء التراث العربی: بیروت، ۱۹۸۱.

_____، مجموعه الرسائل التسعة، مكتبة المصطفوي: قم، ۱۳۰۲.

_____، مفاتيح الغیب، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران: تهران، ۱۳۶۳.

_____، التعليقات لصدر المتألهين على الهيات الشفاء، تصحيح محسن بيدار فر، قم: انتشارات بيدار، بی تا.

_____، اسرار الآيات، تصحيح محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۱

_____، تفسير القرآن الكريم، تصحيح محسن بيدار فر، قم: انتشارات بيدار، ۱۳۶۶.

_____، مجموعه رسائل فلسفی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۲۰.

_____، کسر اصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

_____، سه رساله فلسفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷.

_____، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مركز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.

_____، المبدأ و المعاد، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

_____، مک اینتایر، السدير، تاريخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۶.

_____، محمدی محمدیه، زهرا؛ مسعودی، جهانگیر؛ آقای زاده ترابی احمد (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان بررسی تطبیقی پیوند

فضیلت، معرفت و خیر در اندیشه افلاطون و ملاصدرا، پژوهشهای عقلی نوین، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۸، ۹۲-۷۱

یگر، ورنر، پایدیا، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۶

یوسف، نوظهور؛ سیروس، داود، نسبت فضیلت با سعادت در نظام اخلاقی افلاطون، پژوهشهای فلسفی تبریز، دوره دوم، شماره

۲۰۳، صفحه ۱۵۹-۱۳۵، ۱۳۸۷

Gal Ota, Plotinus on Beauty: Beauty as Illuminated Unity in Multiplicity, Leiden, Boston: Brill, 2022.

Gerson, Lloyd .P, Cambridge Companions to Plotinus, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.

Devereux Daniel, The Unity of the Virtues, A Companion to Plato, Edited by Hugh H. Benson.

Blackwell Publishing Ltd, 2006.

Stamatellos, Giannis, Plotinus: Virtue Ethics, The American College of Greece, Greece, 2018.

Smith, Andrew, 'The Significance of Practical Ethics for Plotinus' in Traditions of Platonism, London, Cambridge University Press, 2004.

Stamatellos, Giannis, Virtue and Hexis in Plotinus, The International Journal of the Platonic Tradition,

V 9, 2015

Sachs, J. , *Aristotle Nicomachean Ethics: Translation, Glossary and Introductory Essay*. Focus Publishing, 2002

Song, Euree, The ethics of descent in Plotinus, Seoul National University, 2007

Plotinus, The Enneads, translated by Stephen MacKenna, London, Medici Society, 1917.

نسخه
پیش
انتشار